

عبور خانوادگی از گذرگاه کوهستانی!

(گفت و گو با محمود صالحی و نجیبه صالح زاده)

علیرضا عسگری- مجید ملکی

دهم اردیبهشت ماه هشتاد و هفت

اشاره:

این اواخر تقریباً تمام دنیا به کرات نام محمود صالحی را شنیده اند. محمود صالحی یک کارگر ناوایی است که برای رسیدن به حقوق و مطالبات کارگران و مزد بگیران، سالیان زیادی از عمرش را در مبارزه گذرانده است. او اکنون تبدیل به یک شخصیت بارز و موثر در جنبش کارگری ایران شده است. آخرین بار به خاطر برگزاری مراسم اول ماه مه (روز جهانی کارگر) در شهر سقز، مجبور به تحمل یک سال حبس در زندان سنندج شد. محمود با وجود اوضاع وخیم جسمی از این مرحله از مبارزه خود نیز سربلند بیرون آمد.

در گفتگویی که با او و اعضای خانواده اش ترتیب دادیم، محمود صالحی از باورها، فعالیت ها، مبارزات و تجربیات خود با ما سخن گفته است.

این گفتگو و این تجربیات برای تمام کارگران و مزد بگیران- معلمان و پرستاران و...- شنیدنی و حاوی نکات مهمی است. نجیبه صالح زاده - همسر محمود و به قول خودش هم‌رزم او- نیز در این گفتگو ما را همراهی کرده است. به دلیل ضیق وقت در تهیه متن این گفتگو موفق به انتشار صحبت های سامرند صالحی- فرزند محمود صالحی و نجیبه صالح زاده - نشدیم. که این مهم را در اولین فرصت انجام خواهیم داد.

لازم به ذکر است که اصل متن این مصاحبه نخست- و نیز به خاطر امکان رجوع به اصل متن گفتگو- در سایت رسمی کمیته دفاع از محمود صالحی درج شده است. نظرات خود را در این مورد می توانید با همین سایت در میان بگذارید. مطالبی که با این رنگ نوشته شده است، گفته های مصاحبه کنندگان است.*

علیرضا عسگری- مجید ملکی- اردیبهشت ۱۳۷۸

- با سلام آقای محمود صالحی! بسیار خرسندیم که در خدمت شما هستیم. شما اخیراً بعد از تحمل یک سال حبس در زندان مرکزی سنندج، آزاد شده اید.

در طی این سالها، مبارزات محمود صالحی فراز و فرودهای مختلفی داشته است. در آخرین مرحله از این مبارزه یعنی برگزاری مراسم اول ماه مه توسط شما و دوستانتان در سقز، شما دستگیر و محکوم به یک سال زندان شدید. جناب صالحی تبریک می گوئیم ازادی شما را به ویژه که ما در آستانه روز اول ماه مه در سال ۱۳۸۷ خورشیدی هستیم. به عنوان سؤال و بحث اول می خواستم در مورد چیزی که همه ما را نگران کرده و آن هم شرایط جسمی شماست، لطفاً توضیحاتی را ارائه دهید

با درود به حضور شما دوستان و رفقا، و همه کسانی که این گفتگو را گوش می کنند. زحمت کشیدید و آمدید. دوستان! در مورد وضعیت جسمی بنده: من قبل از اینکه وارد زندان بشوم قبل از این یک سال، از نظر کلیه ناراحتی داشتم، در زندان با توجه به وضعیت غذایی و مکان آن که جای بدی هست دو مریضی دیگر به این مریضی من اضافه شد! که یکی مشکلات در قلب من است و دیگری مغز و اعصاب. با توجه به فشارهای روحی و روانی که آنجا زیاد بود این دو عارضه هم به بیماری های من اضافه شد و یکسال زندان را خیلی سخت گذراندم. البته از نظر مریضی جسمی و نه با توجه به شرایط روحی. از نظر روحی زندان برای ما اصلا مهم نبود ولی از نظر جسمی من وضعیت خیلی بدی داشتم. وقتی که این یک سال حبس تمام شد، در تاریخ ۸۶/۱۲/۲۷ من را در رابطه با، پیام به کارگران در ۲۵ تیر و دانشجویان در روز ۱۶ آذر به دادگاه بردند و سه جرم هم در رابطه با زندان به من تفهیم اتهام شد. من در برابر این تفهیم اتهام که اصلا مشروعیت قانونی هم نداشت همان جا بعد از بازپرسی اعلام کردم که به این حکم ناعادلانه اعتراض می کنم و خواسته ام این بود که این حکم قرار بازداشت موقت به قرار وثیقه تعدیل شود. باز پرس قبول نکرد و حکم بازداشت موقت را صادر کردند. با توجه به این من به عنوان اعتراض اعتصاب غذا کردم که ۱۳ روز ادامه داشت. تمام بچه های زندان و خارج از زندان نگران وضعیت جسمی من بودند. چون من در روز ۱۳ نوع قرص مصرف می کنم. یعنی قرص برای کلیه هایم مصرف می کنم، برای مغز و اعصاب و برای فشارخون. دکترهای داخل زندان همیشه من را صدا می کردند که اگر تو اعتصاب هم می کنی اعتصاب خشک نکن چون باید قرص هایت را مصرف کنی تا روز نهم اعتصابم فشار خونم بالا می رفت و تا ۲۲ هم رسیده بود از روز ۹ به بعد پایین آمد و به ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ تبدیل شد و با توجه به اینکه من به خواسته ایم رسیدم و قرار وثیقه برای آزاد شدن برام صادر کردند بعد از ۱۳ روز اعتصاب را شکستم.

- خیلی خوب شد که شما اشاره کردید به موضوع اعتصاب که چه دلایل و خواسته هایی پشت این اعتصاب بود که خوشبختانه لاقط تحلیل شخصی من این است که این اتفاق افتاد و آن خواسته ها و مطالبات حداقل شما و آن چیزهایی که شما در زندان مطرح کرده بودید به نتیجه رسید. شاهد بودید که در سراسر جهان و نه تنها در داخل ایران از شما حمایت بین المللی شد و اعتراضات سراسری برای وضعیت جسمانی شما و اینکه امکانات مناسبی در حد وضعیت جسمی شما برای شما در دسترس نبود. از این همبستگی بین المللی که در سطح جهان و حتی در داخل و در میان کارگران و فعالان کارگری و عموم و دیگر حوزه های اجتماعی برای دفاع از شما اتفاق افتاد چه تحلیلی دارید و چه فکر می کنید؟

و ضمنا فکر میکنید که چه می شود که شما با آن انگیزه ها و ایده های استوار و رادیکالی که اعلام می کنید و با توجه به اینکه در سطح جهانی و تحت نفوذ رسانه های مختلفی که علاقمند نیستند صداهایی مثل صدای شما و تفکر شما شنیده شود بالاخره صدای شما و پیام شما گسترش یافت و اتفاقات بزرگی در سراسر دنیا اتفاق افتاد و احزاب از شما حمایت کردند؟ شما چه تعبیر و تحلیلی از این همبستگی بین المللی برای آزادی خودتان دارید؟

شعار ما در کل این است که کارگران جهان متحد شوید! این شعار باید به عمل تبدیل شود. این یک واقعیت انکار ناپذیر است. این که مثلا من در ایران هستم و جنبشی در حمایت از من و امثال من ایجاد می شود، یک امر طبیعی است چون ما هم طبقه هستیم و وقتی هم طبقه هستیم دیگر فرقی نمی کند در کجای این جهان زندگی کنیم. ما مرزها را می شکنیم

تا این طبقات با درد و رنج همدیگر آشنا شوند. مردم می دانستند که من جرمی مرتکب نشده بودم تا به یک سال حبس محکوم شوم، من خلاف قانون کاری نکرده بودم که به یک سال حبس محکوم شوم، چون این حق قانونی و مشروع ماست که بگوییم آقا اول ماه مه باید تعطیل باشد، کارگران باید به خیابان بیایند، کارگران باید راه پیمایی کنند یا خواسته های خودشان را بگویند یا قطعنامه خود را صادر کنند. حتی در ماده ۶۳ قانون کار هم به این اشاره شده که اول ماه مه روز تعطیلی کارگران می باشد. پس مردم می دانند که من جرمی مرتکب نشده بودم. و چون ما هم طبقه هم هستیم مثلاً اگر من امروز در ایران دستگیر می شوم و یا فلانی در فرانسه دستگیر می شود این ما هستیم که باید از هم پشتیبانی کنیم، ما هستیم که باید درد همدیگر را بفهمیم و با اتحاد و همبستگی خود سدهایی را که در مقابل ما قرار گرفته را بشکنیم. نظام های سرمایه داری و بورژوازی خیلی راحت تن به خواسته های ما نمی دهند چون اگر خواسته های ما را مشروعیت بدهند دیگر سرمایه داری نیستند. پس ما باید برای رسیدن به خواسته های خودمان مبارزه کنیم. این است که اگر من امروز در کردستان هستم و مردم در شهرهای دیگر و استان های دیگر و حتی در خارج از کشور پشتیبانی می کنند این جز اینکه ما هم طبقه هستیم چیز دیگری نیست. چون هیچ کدام از ما مزدور نیستیم که بگوییم مثلاً فلان کشور این مقدار پول را تهیه کرده که مثلاً این کار را بکند. و کشورهای بورژوازی هم برای اینکه از این وضعیت پیش آمده جا نمانند خودشان را خیلی محافظه کارانه وارد این مسائل می کنند. حتی روزنامه های خودمان شاید در عرض یک سال یا ۶ ماه حبس ما یک خبر کوچکی درج می کنند که آقا ما می دانیم محمود صالحی در زندان است یا دانشجویها در زندان هستند. این یک چیز طبیعی است که مثلاً اگر فردا چیزی شد بگویند آقا ما خبردار هستیم. به نظر من رسانه های بورژوازی فقط به این دلیل کار کردند.

وقتی آدم اتفاقاتی را که حول و حوش مبارزات شما به ویژه در این چند سال اخیر را بررسی می کند به یک نام برخورد می کند نامی که فراتر از یک همسر، یک مادر و سرپرست خانواری که در غیاب پدر خانواده عمل کرد، نامی که به تحلیل بسیاری از فعالان کارگری و کسانی که از دور یا نزدیک اتفاقاتی که برای شما می افتاد و یا اتفاقاتی که شما رقم می زدید را رصد می کردند، در ذهن یک دوست، همراه و یک رفیق مبارز که پایداری کرد راندای می کرد. اگر شما در داخل زندان پایداری میکردید، ایشان در خارج از زندان:

من نمی خواهم سؤال خاصی پیرامون ایشان بپرسم ولی شما آن چیزی را که در مورد ایشان فکر می کنید و احساس می کنید را با ما در میان بگذارید.

ما قبل از اینکه زن وشوهر باشیم هم طبقه هستیم. این مهم است. این هم طبقه بودن از زن وشوهر بودن بالاتر است و با توجه به اینکه هم طبقه هستیم طبیعی است که مثل یک هم طبقه برخورد می کنیم. مثل یک رفیق، مثل یک دوست برخورد می کنیم، نه مثل یک زن وشوهر. به هر حال مامی دانیم که بچه داریم که فردا خانه می خواهد وزن می خواهد و باید او را تامین کنیم چون در زمانی که ما زندگی می کنیم در همین نظام آنها هیچ ضمانتی ندارند که آیا فردا می توانند به دانشگاه بروند؟ یا زن بگیرند؟ و این در کشور ما بردوش پدر است که معمولاً نان آور خانواده است. با توجه به مشکلاتی که برای خانواده من در طول یک سال پیش آمده ایشان درست آن کاری که اعتقاد داشته را به سرانجام رسانده است. از همه بالاتر اینکه ما هم طبقه بودیم و همسر من هم، رسالت هم طبقه بودن خودش را خوب انجام داده است.

- می خواهم خواهش کنم سرکار خانم نجیبه صالح زاده با ما صحبت کنند در ارتباط با کارهایی که ایشان انجام دادند و

من فکر میکنم همه دنیا دیدند و مشاهده کردند و تحسین کردند. شما در ارتباط با نحوه مبارزه و این نحوه زندگی که همسران، هم طبقه، رفیق و همراهان انتخاب کرده چه فکر می کنید؟ و بگویید چطور در این مدتی که سختی های زیادی مطمئنا درپیش روی شما بود با چه انگیزه و پشتوانه فکری توانستید بر همه این مشکلات فائق بیایید و همه سختی ها را به خوبی طی کنید؟ و به نظر من یک پروژه مشترک خانوادگی را سربلند به پایان رساندید؟

خسته نباشید به شما می گویم. همینطور که محمود گفت ما قبل از اینکه همسر باشیم هم طبقه و رفیق هستیم و من این را و هدفی که شوهرم قبول کرده را قبول دارم و با جان و دل همراهیش میکنم. بعضی ها فکر می کنند من که همسر، باید به آینده بچه ها فکر کنم. خیلی ها بودند که به من می گفتند که شما بچه دارید اگر تو به محمود بگویی او دست از کارهایش خواهد کشید. من هم بارها گفتم که او کارخلافی نکرده، راهی است که راه رهایی طبقه کارگر و همه انسان هاست و من و بچه هایم هم این راهی را که پدرشان انتخاب کرده با جان و دل قبول کردیم. اگر ما این راه را به عنوان یک هم طبقه و کسی که واقعا دردمشترک داریم قبول نکنیم نمی توانیم باهم زندگی کنیم. وقتی که این راه و هدف را قبول کردیم با جان و دل هم این راه را ادامه می دهیم از هر طریقی که باشد. و من تا به حال کارهایی را که برای محمود انجام دادم کارهایی بود که به عنوان یک رفیق، یک هم طبقه و یک کارگر که دردمشترک داریم انجام دادم و این وظیفه ای است که به دوش هر رفیق و هر هم طبقه ای هست.

- شما با صحبتی که کردید راه را بر روی همه صحبت های بعدی من بستید چون همه جانبه گفتید و خیلی محکم! دیگر تقریبا جایی برای سئوال من باقی نماند. من می خواهم یک سئوال دیگری مطرح کنم. گاهی پیش می آید که همسر یک مرد یا زن وقتی یکی در یک مبارزه و حرکت اجتماعی شرکت می کند از طرف همسرش با این سئوال و این چالش روبرو می شود که فرض بگیریم که من یا تو و یا هر دو با هم خیلی محکم در این راه پیش رفتیم چه نتیجه ای خواهد داشت که زندگی شخصی ما و آینده بچه های ما به هدر برود؟ سالیان سال بوده که این اتفاقات و این مبارزات بوده اما می بینیم که جامعه بشری هنوز به آرمانی که ما از آن صحبت می کنیم نرسیده است، شما چه پاسخی به این سئوال ها و یا تردیدهای ذهنی می دهید؟

وقتی هر انسانی هدفی را قبول می کند برای آن باید بها داد و بهایی که ما میدهیم احتمال دارد که در این راه آدم از دست برود و یا خانواده اش از دست برود. همانطور که خودتان فرمودید بارها خیلی ها بودند که زندگیشان از هم پاشیده شده و هدفی که داشتند برای بچه هایشان بوده مثلا مادر خانواده یا پدر از بین رفته ولی کسانی که در خانواده بودند وقتی هدف را قبول کردند ادامه دادند و تا این فکر و ذهنیت در فکر هر انسان آزاده و کارگری که باشد این از بین نمی رود و به پایان نمی رسد بلکه هر کس در راهی که می رود برای آن بها می دهد و ما هم این هزینه و بها را با جان و دل قبول کردیم! بارها که اطلاعات من را خواسته و به ستاد خبری رفته ام و یا حتی دردادگاه به من این حرف ها را زده اند و من را تحریک کردند ولی من گفتم ما باید این هزینه ها را بدهیم و این ها را هم قبول داریم. مثلا به من گفتند که محمود در زندان است بروید دنبال زندگیتان ولی ما گفتیم که میدانیم و قبول کردیم که همه چیز را مثل زندانی شدن و از هم پاشیدن زندگی. البته نه اینکه از هم جدا شویم (اینکه مثلا زن یا شوهر و یا حتی بچه ها ممکن است از بین بروند) ولی ما نباید کوتاه بیاییم در راه هدفمان. قبول کردیم و باید آن را ادامه بدهیم.

- خانم صالح زاده! آیا شما این اعتقاد را دارید که وقتی در مورد جنبش کارگری و طبقه کارگر حرف می زنیم به

طوری‌که یک تقسیم بندی کنیم: مردان کارگر - زنان کارگر؟ و اگر برای عرصه مبارزه چنین چیزی را مناسب می دانید آیا خود شما در این زمینه زنان کارگر فعالیتی می کنید؟ و اصولاً وضعیت زنان کارگر را در ایران و یا منطقه خودتان و یا شهر سقز به چه شکلی می بینید و یا چه کارهایی می شود انجام داد؟

وقتی ما می گوئیم کارگر دیگر جاداشنی نیست. کارگر زن و مرد ندارد. وقتی می گوئیم کارگر منظور هم زن و هم مرد است. و اینکه جدا کنیم غیرممکن است. زن کارگر مثل مرد کارگر همان مشکلات را دارد و زنان کارگر در ایران همانطور که مطلع هستید نصف حقوق مردان را می گیرند و این است که مرخصی و یا دوران بارداری و یا زایمان و دوران مریضی کمتر است. و یا وقتی که حقوق می دهند زن و مرد با هم و کنار کارگاه ایستاده اند و کار می کنند ولی در پایان ماه نصف حقوق مرد را به زن می دهند. این را برای خود بهانه کرده اند که زن سرپرستی خانواده را به عهده ندارد به همین دلیل مسئله عائله مندی از حقوق زن کم می شود ولی اکثر زنانی که کار می کنند سرپرست خانواده هستند و مشکلات خانواده به دوششان است، خیلی زن ها هستند که بیوه هستند. شوهرشان از دست رفته و مسئولیت خانواده را به عهده دارند یا خانم هایی که منشی می شوند و یا در فروشگاهها کار می کنند حقوقشان حتی برای رفت و برگشت هم کافی نیست این را همه مطلع هستیم. و زنانی که در کردستان هم هستند می دانیم که هرچه شهر کوچکتر باشد مشکلات هم بیشتر است. در سقز ما داریم زنانی را که در کارگاهها و تولیدی هایی که کار می کنند صبح که می روند تا عصر حتی آفتاب را نمی بینند و در تولیدی تکه ای ۱۰۰ تومان می گیرند یا در قالبی کار می کنند و رژی ۱۰۰ تومان می گیرند، اینها مشکلات زنان کردستان است ولی این نمی شود که کارگران زن و مرد را از هم جدا کنیم. وقتی می گوئیم کارگر هم شامل زن می شود و هم مرد.

- برای زن ها یک ستم مضاعف وجود دارد. یعنی علاوه بر اینکه کارگر هستند همان چیزهایی که شما گفتید هم وجود دارد یعنی حقوق کمتر می گیرند و ... فکرنمی کنید روی این قضیه که این ستم مضاعف وجود دارد باید بیشتر کار کرد؟ بله باید با زنانی که کارگر هستند صحبت کنیم و باید از حقوق خودشان آگاه شوند. ولی متأسفانه مذهب در اینجا خیلی روی زن ها کار کرده و زن ها را از بین برده. مثلاً زن را نصف مرد حساب کرده وقتی می رویم به زن می گوئیم خانم شما باید مثل مرد حقوق بگیرید می گه نه مذهب این را گفته و من هم باید این را قبول کنم چون مردها مقاومتشان بیشتر است و توانایی بیشتری دارند. نمی دانند که آنها هم مثل همان مردها پای کارگاه هستند و کار میکنند پس چه فرقی با هم می کنند؟ بله به راستی باید روی زن های کارگر کار شود و باید آگاه شوند به هر طریقی که می شود باید بفهمند که زن ها همان حق و حقوق خودشان را دارند.

- به نظر شما زنان کارگر باید یک تشکل مستقل زنان داشته باشند یا نه؟

بله صد درصد. ما خودمان چند سال پیش می خواستیم یک تشکلی اینجا راه بیاندازیم ولی متأسفانه با برخورد اداره کار روبرو شدیم که مخالفت کردند. ما میخواستیم انجمن حمایت از زنان بافنده و خیاط را بگذاریم که موافقت نشد ولی باید تشکل وجود داشته باشد چون تا وقتی که جایی نباشد که این زن ها بیایند و آگاه شوند کاری درست نمی شود.

- متشکر از شما و اینکه اگر اجازه بدهید در ادامه گفتگوباز به سراغ شما بیایم و از نظرات شما هم استفاده کنیم.

- آقای صالحی! در کنار نام شما نام یک تشکل صنفی به نام خبازان سقز همیشه شنیده می شود. اولاً که از نام تشکل

بگوئید که چه تشکلی است و چه مسائلی را پوشش می دهد تا بعد سؤال بعدی را بپرسم و تاریخچه آن را هم بگوئید؟

سال ۷۳ ما انجمن صنفی کارگران خبازرا تشکیل دادیم. و از آن سال به بعدرسم فعالیت خودش را شروع کرده. با توجه به وضعیت کردستان، هروقت کسی حرفی بزند سریعاً سازمان هایی که به قول اینها غیر قانونی هستند در ذهن تداعی میشود. ما در اوایل ۷۳ تا ۷۸ مرتباً زیر نظر اداره اطلاعات و اتحادیه کارفرمایان خباز تحت فشار بودیم و مرتباً ما رو تهدید می کردند. در همان وقت یکی از بچه های ما را تهدید کردند که از خانه اش فراری شد و چند سالی در خارج ازسقر زندگی کرد و چند بار هم ما در این مورد دستگیر شدیم و زندان رفتیم ولی حتی با وجود این زندان ها و این فشارها ما اصلاً کوتاه نیامدیم و انجمن روبه پیش می بردیم و در انجمن صنفی کارگران خباز با وضعیتی که داشت، و با نظر هیئت مدیره و بازرسانی که داشت، ما در تمام جریاناتی که در ایران رخ می داد اولین اطلاعیه یا عکس العمل از طرف ما بود. مثلاً برای حمله به کوی دانشگاه ما اقدام کردیم. در آن زمان که هیچ تشکلی نبود ما اقدام کردیم. در مورد قتل های زنجیره ای و دستگیری فعالین کارگری و دستگیری دانشجویان و زنان ما اقدام می کردیم. با توجه به این وضعیتی که بود و اقداماتی که ما میکردیم من که خودم یکی از اعضای هیئت مدیره بودم از کار اخراج کردند و طبق قوانینی که در کشور ما حاکم است کسی که خودش در این شغل نباشد نمی تواند نماینده آن شغل باشد. وقتی که من رو اخراج کردند بعد از ۹ سال که در خبازی کار کرده بودم بدون هیچ پرداختی اخراج شدم. خودم در همان موقع نماینده حل اختلاف شهرستان بانه و سقر در اداره کار بودم. من را اخراج کردند و حتی حکم را هم ندادند. به این دلیل من دیگر نتوانستم خودم را کاندیدا کنم و در واقع نگذاشتند. حتی دوستان ما مثل جلال حسینی و محمد عبدی پور هم که در انتخابات شرکت کردند و رای هم آوردند ولی قبولشان نکردند. با توجه به این قضیه هنوز انجمن صنفی کارگران دارد روی پای خودش حرکت می کند و همیشه سرزبان مردم عام است.

- انجمن صنفی کارگران خباز در سقر چه تعداد عضو دارد؟ و از آن مهمتر آیا اعضای این انجمن به طور جدی همراهی و پشتیبانی از نظرات و عملکردهای انجمن می کنند؟ و آیا اصولاً مشارکت می کنند و تصمیم ساز هستند؟ و بعد از این اگر می توانید صحبت کنید که نحوه تصمیم گیری و عملکرد در انجمن شما به چه شکل است؟ آیا شخصی با نام محمود صالحی تاثیر فوق العاده خاص و ویژه دارد در این انجمن یا تصمیم ها به طور جمعی است؟

انجمن صنفی کارگران خباز با توجه به موقعیتی که داشت فعالیت خودش را شروع کرد. در این انجمن قبلاً که ما آنجا بودیم به کارگران آموزش می دادیم و ۶۰۰ عضو داشتیم و من خودم وقتی آنجا بودم برنامه ریزی کرده بودم. هر چند وقت ۳۰ نفر را دعوت می کردم می آمدند آنجا و یک آموزش های خاص می دادیم به کارگرا. حتی کتابخانه ای که ما در انجمن داشتیم بهترین کتابخانه در سقر بود. ما کتابخانه داشتیم و در خود انجمن یک اتاق داده بودیم به نهضت سواد آموزی که کارگرانی که سواد نداشتند اجباراً باید می آمدند و درس می خواندند. انجمن کارهای زیادی کرد مثلاً قبل از اینکه انجمن تشکیل شود حدوداً ۲۰ درصد از کارگران بیمه بودند. با تشکیل انجمن صنفی کارگران خباز و فعالیت فعالان این تشکل ما ۹۵ درصد کارگران را بیمه کردیم. در آن موقع در مورد حق سنوات کارگران، حقوق کارگران، انجمن کارهایی شد. مثلاً ما با کارفرما پیمان دسته جمعی را بستیم که قبلاً این جوری نبود. قبلاً هر کارفرما یک دستمزد تعیین شده ای برای خودش می داد ولی بعد از تشکیل انجمن این دستمزدها همه یکسان شد و همه به اندازه هم دستمزد می گرفتند. مثلاً قبل از اینکه انجمن تشکیل شود ما حق سنوات نداشتیم، بیمه بیکاری نداشتیم، عیدی و پاداش نداشتیم، حق عائله مندی و مسکن نداشتیم و بن کارگری هم نداشتیم. به دنبال تشکیل انجمن صنفی، کارگران

این ها را به دست آوردند و به دست آوردن این ها برای کارگران روحیه خوبی شد یعنی یک روحیه ای که شد که مثلا کارگران مرتبا در انجمن می آمدند . هر روز حداقل ۱۰۰ تا ۱۵۰ کارگر آنجا بود که ما با انها صحبت می کردیم . و مشخص است که اگر با کارگر راحت باشی ، به او دروغ نگویی ، کلاه سرش نگذاری شما رو دوست دارد . هر چند در انجمن صنفی کارگران تصمیم را هیئت مدیره می گیرد. و معمولا هیئت مدیره از نظر سنی و از نظر محبوبیت، هر چه را که می گفتم قبول می کردند .

- یکی از مسائلی که ما همیشه در جنبش کارگری داریم این است که یک نفر به حق، به خاطر نحوه عملکرد و نحوه طرزفکرو همانطور که شما اشاره کردید صداقتش که با بقیه کارگرها دارد و در روند مبارزه ای که می کند به یک جایگاهی می رسد که البته شایسته آن جایگاه هست. اما آیا فکرنمی کنید ما باید به آن سمت برویم که این اتفاق برای آدم های دیگری هم بیفتد ؟ انسان های دیگری هم تبدیل شوند به محمود صالحی و بتوانند در این کار جمعی شرکت کنند؟ آنها هم بدانند که محمود صالحی چه تجربیاتی را پشت سر گذاشته ؟ وقتی محمود صالحی در مورد یک مسئله یا مصداق خاص یک نظری را اعلام می کند و یک تصمیمی را قرار است بگیرد چرا و با چه استدلالی این کار را می کند ؟ آنها هم به این درجه از آگاهی برسند و بتوانند این کار را بکنند و به لحاظ تعداد ما ادم های زیادتری داشته باشیم که این آگاهی طبقاتی را در طبقه کارگر بتوانیم افزایش بدهیم . آیا شما شخصا کار خاصی را انجام دادید که دیگر دوستانتان در انجمن صنفی کارگران خبازسقر بتوانند در این تصمیم گیری ها مشارکت کنند و آن شخصیت محوری که شما در تصمیم گیری ها دارید نه اینکه به حاشیه رانده شود بلکه تقسیم شود با کسانی که آنجا حضور دارند از جمله عموم کارگران خبازی که در سقر حضور دارند؟

بله من خودم اعتقاد به این دارم که باید تمام دانسته هایمان را انتقال بدهیم . خوب به هر حال من همیشه مورد انتقاد بچه های خودمان بودم که تو هر چیزی را که می دانی انتقال می دهی . این جزو اعتقادات من است که باید هر چیزی را که می دانم انتقال بدهم به دوستان دیگر. و باید این ها آموزش را ببینند تا بتوانند در صورت نبود امثال محمود صالحی کار خودشان را بکنند . پس اگر ما این کار را نکنیم در واقع یک چیزی را در انحصار خودمان گذاشتیم که این با جنبش کارگری مغایرت دارد . ما باید هر چیزی را که می دانیم در اختیار دوستان و آشنایان و فعالان کارگری قرار بدهیم تا اینکه آنها هم به قول شما محمود صالحی بشوند . چون محمود صالحی بدون پشتیبانی کارگران وزنان و دانشجویان اصلا محمود صالحی نیست . محمود صالحی یک فرد است . خوب این طبیعی است که محمود صالحی یک زمینه داشته ، مردم دوستش دارند ، انجمن صنفی کارگران دوستش دارند ولی بدون آنها محمود صالحی وجود ندارد! - آقای صالحی چیزی که اشاره می کنید نکته فوق العاده مهم است یعنی شما به این اعتقاد دارید که آن چه که محمود صالحی می داند بدون هیچ پیش شرطی باید به کارگران منتقل شود و این جزو اصول اساسی است که شما خودتان هم به آن اشاره می کنید چرا اینچنین فکری می کنید ؟ اصلا جایگاه آموزش و دانسته های طبقاتی ، جایگاهی که ما قبول کنیم که امر آموزش در میان طبقه کارگر جایگاه فوق العاده رده بالایی دارد و اهمیت دارد چیست؟ یعنی چرا همچنین چیزی مهم است؟

اگر ما نتوانیم این دانسته ها را انتقال بدهیم خوب در واقع هیچ کاری نکردیم و باید این دانسته ها انتقال پیدا کند و طبقه کارگر آگاه شوند . مردان بزرگ می گویند یک کارگر آگاه مثل یک تانکی است که در مقابل نظام سرمایه داری می

ایستند. این یک واقعیتی است که ما نمی توانیم از آن چشم پوشی کنیم. کارگر آگاه چه کسی است و چگونه یاد می گیرد که باید آگاه باشد و چگونه حقوق خودش را بشناسد و از آن دفاع کند؟ چه کسی این را انتقال می دهد؟ کسانی که به این نتیجه رسیده اند که باید واقعا جنبش کارگری به راه بیفتد و کارگران یاد بگیرند از حقوق خودشان دفاع کنند. این مهم است به هر حال اگر امروز من و امثال من و کسانی که هستند این واقعیت را قبول کردند که جنبش کارگری باید راه بیفتد ما باید این ها را آماده کنیم که به خواسته های خودشان برسند در غیر اینصورت جنبش کارگری وجود ندارد. ما باید حتما سعی کنیم که تجربه ها و دانسته را انتقال بدهیم تا اینکه طبقه کارگر، نسل جدید به میدان بیاید. طبیعی است که نسل جدید با نسل قدیم فرق دارد. نسل جدید همه با سواد هستند و تجربه دارند فقط تجربه طبقاتی ندارند که ما باید این را به ان ها منتقل کنیم که مبارزه طبقاتی چه مفهومی دارد و چه معنایی دارد علی الخصوص در کردستان. چرا در کردستان؟ چون در کردستان مسئله ناسیونالیستی حاکم است و تاخت و تاز می کند با توجه به این که بورژوازی کردستان می گوید که ما در کردستان اصلا پرولتر نداریم! این هم یک نوع عوام فریبی در مبارزه طبقاتی است در اینجا. مثلا منی که ۱۴ ساعت روز را در گرمای زیاد کار می کنم و جان می کنم نمی دانم اسم من را چی می گذارند. به اضافه مشکلاتی که در تهران و اصفهان و همدان است ما این مسئله ناسیونالیستی را هم اینجا داریم. پس چند برابر کارهای ما بیشتر می شود. خوب طبیعی است که من می گویم طبقه کارگر آگاه، منضبط، متشکل می تواند انقلابی بکند که تمام دم و دستگاه نظام سرمایه داری را از بین ببرد و خودش روی بنای این سیستم یک سیستم جدید را بنا کند.

- آقای صالحی از این گفتگوی آخری که با هم داشتیم در مورد دانش و آگاهی و در ارتباط با سئوالی که داشتم جوابی به ذهن خودم رسید. ما شاهد هستیم که شکل های مختلف کارگری، انجمن صنفی، سندیکا - و به هر نامی - ایجاد می شوند. به طور تاریخی هم اگر بررسی کنیم تعداد خیلی زیادی را می توانیم مثال بیاوریم که البته با شور و خروش نسبتا بالایی شروع به کار می کنند و حتی ممکن است یکسری دستاوردهای ابتدایی هم داشته باشد که کارگرها به آن ایمان میاورند اما بعد از یک مدتی ما می بینیم که هم به لحاظ کمی و هم کیفی افت می کند و حتی گاهی با ایست کامل مواجه می شود. شما وقتی صحبت از دستاوردهای انجمن صنفی کارگران خباز کردید مثلا صحبت از این کردید که بعد از تشکیل انجمن ما دیگر این را نداشتیم که هر کارفرما یک کارگری را تک گیر بیاورد و با او یک قرارداد ببندد و حقوقی را طی کند ما به یک پیمان دسته جمعی حقوقی رسیدیم و یک حداقلی را تعیین کردیم و یا اینکه از ۲۰ درصد بیمه شدگان ما توانستیم ۹۵ درصد کارگرهایمان را بیمه کنیم و سنوات، عیدی و سایر قضایا. آیا این دو مطلب را می توانیم به هم پیوند بدهیم؟ به نظر من این موفقیت ها به دلیل این نبود که شما ۶۰۰ عضو داشتید چون جاهای دیگری هستند که تعداد بیشتری هستند آیا این موفقیت هابه دلیل آگاهی هایی نیست که رویش کار شده است؟ یا شما دلایل دیگری را هم می توانید برایش ذکر کنید؟

بله این رویش کار شده. ببینید مثلا در مورد بحث شکل های کارگری، ببینید من خودم طرف دار ایجاد شورا هستم و شورا را قبول دارم اما به شکل های دیگری که تشکیل می شوند نیز با کمال احترام می نگرم. این شکل ها چی هستند؟ بگذارید یک نمونه بیاورم مثلا نساجی سنندج ۵۵ روز اعتصاب کردند به رهبری شورای اسلامی بود، مثلا در سقز که این همه مبارزه کردند تا به این خواسته رسیدند رهبرش انجمن صنفی بوده که طرد شده است. پس افرادی که داخل این شورا یا این اتحادیه یا انجمن ها هستند جهت گیری این شکل ها را تعیین می کنند نه اینکه اساس نامه ای که از

پیش تعیین شده. افرادی که آنجا هستند با گرایشاتی که وجود دارد جهت گیری این تشکل ها را آنها تعیین می کنند. مثلا در ایران خودرو هیچ تشکلی نداریم درحالیکه ۳۰ هزار نفر کارگر دارد نه تشکل اسلامی و نه انجمن. بعضی مواقع یک اطلاعیه می دهند و می گوید جمعی از کارگران ایران خودرو یا شرکت واحد هیچکس نمیداند این جمع کی هستند. بدون هویت هستند این ها. پس این ها نمی توانند در جنبش کارگری ایران تاثیر گذار باشند. باید بتوانی با اسم و رسم خودت علنا بیایی در خیابان. بله من می گویم جهت گیری هر انجمن یا تشکلی را افرادی که آنجا هستند تعیین می کنند.

- اگر اجازه بدهید بیاییم به سراغ کمیته دفاع از کارگران اخراجی. شما بگویید این کمیته چه هست؟ چه کارهایی کرده؟
چطور شروع شده و چه تیپ و چه حجم کارهایی را انجام داده؟ و هدفش چه هست؟

زمانی که انجمن صنفی کارگران خباز تشکیل شد ما در انجمن چند کمیته داشتیم مثل کمیته دفاع از کارگران، کمیته ورزشی، کمیته مالی و ... این کمیته ها در تمامی موارد فعال بودند. وقتی که ما از انجمن اخراج شدیم و ما رو بیرون کردند انجمن تعطیل نشد و به شکل چیزی در آمد که فقط اسمش بود و تابلوی آن. با توجه به آن ضعف که ما آنجا دیدیم ما تصمیم گرفتیم که یک کمیته تشکیل بدهیم که حتی اگر کاری نتوانستیم بکنیم، کارگرانی که اخراج می شوند را جلوی اخراجشان را بگیریم و یا حداقل حق و حقوق اینها را بگیریم. با توجه به این ما یک کمیته تشکیل دادیم به نام کمیته دفاع از کارگران اخراجی که چند نفر عضو دارد که از فعالین کارگری هستند و ما حداقل در سال ۱۰۰ پرونده داریم از تمام شهرهای ایران یعنی از هر جا که به ما مراجعه کردند ما بدون هیچ هزینه حتی ایاب و ذهاب رفتیم در جلساتشان شرکت کردیم و حق و حقوق کارگران را گرفتیم. در نبود انجمن صنفی کارگران ما این کمیته را تشکیل دادیم.

- یعنی با رفتن شما از انجمن صنفی خبازان این انجمن از بین رفت یا غیر فعال شد؟ چه راه هایی وجود دارد که بعد از رفتن آدم هایی مثل شما از انجمن ها و سندیکا و شوراهای آن تشکل ها از بین نروند و غیر فعال نشوند؟ چه کار باید بکنیم که این اتفاقات برای جاهای دیگر نیفتد؟

در سال ۷۸ ما همگی هیئت مدیره انجمن دستگیر شدیم و نزدیک به ۷۵ روز در سلول ها بودیم و بعد از آزادی توسط اداره کار و مرتجعین منطقه و ... توانستند یک عده را سر کار بیاورند حتی افراد خوبی را هم آوردند ولی در اداره کار و حین شمارش آرا کلاه سرشان گذاشته بودند و افرادی که خودشان خواسته بودند را تایید کردند و آوردند سرکار و همین ها بودند که باعث شدند انجمن غیر فعال شود. بعد از این یک انتخابات دیگر داشتیم که بچه های ما خودشان را کاندیدا کرده بودند اما متاسفانه خود اداره کار و وزارت کار این ها را رد کرد. خب این طبیعی است که در جامعه ای که ما زندگی می کنیم هر فعالی باید خودش را برای یک بار آماده کند و جز این نمی توانیم. ما باید این را تجربه قرار بدهیم. مثلا اگر شما نماینده دانشجویها یا معلمان باشید مطمئن باش برای یک بار دیگر نمی توانی. ما قبلا این تجربه را نداشتیم بعدا به این رسیدیم که ما باید نیرویی داشته باشیم که اگر ۴ نفر از هیئت مدیره را اخراج کردند ۴ نفر دیگر که دوست داشتنتی طبقه کارگر باشند سر کار بیاید در غیر اینصورت ما باز هم به عقب بر می گردیم. حالا خوشبختانه انجمن ما باز هم فعال شده و دوباره کسانی که آمدند بد نیستند ولی محافظه کارانه قدم بر میدارند و ما با این ها در مورد حداقل دستمزد و پیمان های دسته جمعی صحبت میکنیم. که الان خیلی هم فعال هستند و از نظر ما با توجه به آگاهی که دارند خوب عمل کرده اند و توانشان همین است.

- پس باید کادرسازی کرد؟

بله باید این کار را بکنیم .

- سؤال بعدی در مورد وضعیت جنبش کارگری ایران است. سوای آن مطالبات عمومی و تاریخی که طبقه کارگر داشته و دارد به هر ترتیب به خاطر ویژگی های منطقه ای و مناسبات خاص اقتصادی، جغرافیایی و فرهنگی که در ایران هست، نوع حکومتی که الان در ایران هست و وضعیتی که مشاهده میکنیم، نوع مطالبات و خواسته های کارگران ایران چه تیپ خواسته هایی است؟ و چه فرقی با بقیه دنیا دارد؟

در ایران دو خواسته خیلی بزرگ است:

۱- یکی دستمزدهای معوقه است

۲- خواسته تشکیل تشکل های خود ساخته کارگری.

ما در تمام اخبارها و رادیو و تلویزیون ها هر دقیقه و هر روز می بینیم که صدها اخراج کارگری در تمام ایران اتفاق می افتد و آنها تجمع می کنند و جلوی وزارت کار و مجلس را می گیرند برای دستمزدهای معوقه. در اول ماه مه هم می بینم که تمام کارگران با اسم و رسم خود کمیته تشکیل می دهند، شورا و اتحادیه تشکیل میدهند. این ها هستند که خواستار تشکل های خود ساخته هستند. با توجه به اینکه ما در ایران دو نوع تشکل داریم یکی خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران است، یکی شوراهای اسلامی هستند. این ها یک خط قرمزی برای طبقه کارگر در نظر گرفته اند که کارگر نباید از این خط قرمزها بگذرد اما اگر ما ببینیم در سال ۸۱ کارگران بهشهر از این خط قرمزها گذشتند و حتی اعتصاب غذا هم کردند و خانه کارگر رسماً در برابر این ها موضع گرفت و گفت این ها ضد انقلاب هستند یعنی اگر این اعتصاب و راه پیمایی که در سال ۸۱ در بهشهر صورت گرفت در کردستان بود همه دستگیری شدند ولی در آنجا فقط خانه کارگر بود که به این ها اتهام ضد انقلاب زد چون این ها از این خط قرمزها گذشتند و به دنبال تشکلهای خود ساخته رفتند. در جاهای مختلف، کمیته هماهنگی تشکیل شد، اتحادیه کارگران بیکار اخراجی تشکیل شد، شورای همکاری تشکیل شد، سندیکای شرکت واحد تشکیل شد این ها همه از خط قرمز گذشتند و اینها در خانه هایشان ننشستند تا نظام به آنها حمله کند. اینها آمدند بیرون و دارند تشکل ایجاد میکنند و عملاً تشکل هم دادند و دارند مبارزه می کنند نوشته دارند، سایت دارند، در مراسم ها می روند و رسماً اعلام می کنند که ما در مراسم خانه کارگر شرکت نمیکنیم پس به این نتیجه می رسیم که طبقه کارگر در حال پیشروی و ساخت تشکلهای خود ساخته است. از طرفی نصف این اعتراض ها برای دستمزدهای معوقه است.

- شما با این پاسخ دو سؤال دیگر را هم برای من ساده کردید یکی اینکه برای ساده سازی من اینطور تقسیم بندی میکنم که دو نوع سنت فکری وجود دارد برخی میگویند ما هر چه بیشتر عقب نشینی کنیم بیشتر ضرر می کنیم و به طرف مقابل اجازه تعرض بیشتر را می دهیم و طیف دیگری هستند که می گویند بهتر است آهسته و پیوسته حرکت کرد و نباید هزینه داد. شما در کدام یکی از این فازها فکر میکنید؟

البته من این دو را در هم ادغام میکنم چون ما نباید آن قدر تند حرکت کنیم که بیفتیم و نباید هم آنقدر کند حرکت کنیم که محافظه کار بشویم. این گزینه دوم که گفتید اینها روی خط محافظه کاری هستند که به ترس تبدیل میشود. ما نمی گوئیم که با یک اعتراض می توانیم یک سیستم را از بین ببریم. این یک خواب است چون هنوز طبقه کارگر به این نرسیده که از خواسته های خودش دفاع بکند.

- بستگی به شرایط روز جامعه و حرکت کارگران، زمان و آگاهی دارد. یعنی نباید از خواسته‌های حداقلی کارگران عقب بیفتی و یا آن قدر جلو بروی که بخش وسیعی از کارگران عقب بمانند.

نگاه کن مثلا رهبران و فعالان باید این را تشخیص بدهند. تو برای مبارزه باید تاکتیک داشته باشی، همینطور نباید بی‌گدار به آب بزنی. تاکتیک در مبارزه شرط عقل است. کارگر برگ درخت نیست که پایین بیفتد تو باید در نظر داشته باشی که هزینه می‌دهی و آیا هزینه‌ای که می‌دهی به اینکاری ارزش یا خیر. با توجه به موقعیت اقتصادی که طبقه کارگر دارد و با توجه به خفقانی که وجود دارد باید فکر کنی که در چه حالتی می‌خواهی حرکت کنی.

- در واقع شما روی نوع سوم تاکید میکنید. به این مفهوم که خیلی هم فرمول بندی نیست گاهی باید تند رفت و گاهی بسته به شرایط باید آهسته و پیوسته رفت و این که شما معتقدید که هیچ کدام از این دو راه برای همیشه درست نیست و بسته به شرایط راه حلی باید مد نظر قرار گیرد. آقای صالحی شما وضعیت جنبش کارگری ایران را به چه صورت می‌بینید؟ آیا اساسا جنبشی در ایران وجود دارد؟ و اگر هست شما اوضاعش را چطور می‌بینید؟

بله جنبش کارگری موجود است و خود بورژوازی هم روی این انگشت می‌گذارد که بله یک جنبشی به نام جنبش کارگری موجود است و حتی در قوه قضاییه مطرح شده که ماباید یک قانونی برای این مطرح کنیم. من رسماً اعلام می‌کنم که جنبش کارگری در حال پیشروی است و دارد سدهای جلوی پایش را می‌شکند. شاید عده‌ای بگویند که جنبش کارگری تدافعی است ولی من اصلاً این نظر را ندارم!

- چه شواهد و قرائنی شما میتوانید دال بر این پیشرفت برای مابیاورید؟ و چه سدهایی است که دارد توسط جنبش کارگری شکسته می‌شود؟

تشکیل این کمیته‌ها خودش نشانه پیشروی طبقه کارگر است، جلوی مجلس را گرفتن از نشانه‌های آن است. طبقه کارگر ناآگاهانه نمی‌رود جلوی مجلس تحصن کند، ناآگاهانه نمی‌رود اتوبان تهران- کرج را ببندد، ناآگاهانه نمی‌رود جلوی ادارات بزرگ دولتی را بگیرد و تحصن کند. اگر این ناآگاه بود در کارخانه خودش می‌نشست، شرکت واحد ناآگاهانه نرفته سندیکا تشکیل دهد. قبل از آن تذکر داده شده که این غیر قانونی است و حتی بهشان حمله کرده اند. پس این نشان میدهد که طبقه کارگر در حال پیشروی است. ندیدیم که دولت برود در خانه کسی که حرفی نزده و او را دستگیر کند. مثلاً تومی دانی در این سالن و مراسم روز جهانی کارگر را خانه کارگر دارد رهبری می‌کند تو به آنجا نمی‌روی می‌روی خیابان و دستگیر می‌شوی. می‌دانی که بهت حمله می‌کنند چون قطعنامه‌ای تو تصویب کردی باب میل آن‌ها نیست. این تحرک و پیشروی در جنبش کارگری است. یعنی تو آن قدر جلو می‌روی که می‌توانی دانشجویان و زنان را با خود بیاوری و این پیشرفت است. مثلاً همین دستگیری ما تمام دنیا را به هم زد. یعنی کاری کرد که بحث طبقه کارگر ورد زبان بچه و بزرگ شده این‌ها پیشروی است.

- آقای صالحی انواع و اقسام تشکیلات کارگری وجود دارد که شما گفتید بیشتر به شکل شورایی اعتقاد دارید اما حالا اگر صدایی درآمد که جایی سندیکایی ایجاد شد به هر اسمی شما چه معیارهایی برای دفاع از آن می‌روید؟ آیا از هرگونه تشکل کارگری دفاع می‌کنید؟ یا معیارهای خاصی دارید؟ آن حد و مرزها برای شما کجاست؟

من از تمام تشکل‌ها واقعا حمایت می‌کنم ولی با عملکرد خودم که سازش با نظام سرمایه‌داری نیست و طبقاتی است و ما می‌دانیم که باید طبقه کارگر و شوراهای کارگری تصمیم بگیرند و اجرا بکنند. حالا هر تشکلی که تشکیل می‌شود با

هر دیدی که حقوق کارگران را بگیرد من حمایت می‌کنم. اما این تشکل‌ها خود به خود زیر نظر اداره کار و امثال آن می‌روند ما آنها را دعوت می‌کنیم که زیر نظر اداره کار نروند چون تشکل‌های کارگری ربطی به این‌ها ندارد. اگر ما به این‌ها {کارگران} نقبولانیم که این {گونه جاها مثل اداره کار} به شما ربطی ندارد خانه کارگر به شما ربطی ندارد و شورای اسلامی به طبقه کارگر ربطی ندارد ولی با توجه به کشوری که مادر آن زندگی می‌کنیم و شورای اسلامی کار ثبت شده است تو چه کاری توانی بکنی؟ مثلاً اگر در یک خانه ای ده نفر از خانه کارگری شورای اسلامی نشسته باشند، تو دیگر به آنجا نمی‌روی؟ و یا اگر تحصنی باشد مثلاً نساجی سنندج ۵۷ روز با شورای اسلامی تحصن کردند تو باید چه موضعی در مقابل آنان داشته باشی؟ بگویی آقا چون شما شورای اسلامی هستید پس من با شما نیستم؟ نه من مخالفم. بله ما با آنها هستیم و به آنها می‌گوییم چطور عمل کنند و سازش نکنند و مسائل طبقاتی چه است و اصلاً چرا ما می‌گوییم که ما طبقه هستیم؟ ما می‌گوییم ۹۰ درصد جامعه ما آدم‌هایی هستند که باید برای زنده ماندن دستمزد بگیرند و فقط ۱۰ درصد هستند که می‌خورند و می‌پاشند پس ما هستیم که باید بقبولانیم به این‌ها که ما به این دلیل طبقاتی فکر می‌کنیم، به این دلیل ما باید پرچم خود را داشته باشیم. ما باید کسانی که تشکل‌های عادی را تشکیل دادند و به این امید هستند که کاری برای طبقه کارگری بکنند را باید تقویت کنیم. اگر این کار را نکنیم به حاشیه رانده خواهیم شد. اگر دگم بچسبیم به یک چیزی که مرغ من یک پا دارد. نه این درست نیست ما ضمن پایبند بودن به اعتقادات خود، این‌ها را هم دعوت می‌کنیم که پیش ما بیایند. یعنی ما آنها را بالا می‌کشیم خودمان پایین نمی‌رویم!

- می‌خواهم در ارتباط با اتفاقات کارگری به ویژه در سال ۸۶ سوال کنم. با اینکه شما در زندان بودید ولی می‌دانم که در جریان هستید و بینش خوبی نسبت به جنبش کارگری ایران دارید. نکات مثبت یا بهترین دستاوردهای جنبش کارگری ایران در سال ۸۶ از نظر شما چه بود؟ پیشرفت‌های اساسی که در جنبش کارگری صورت گرفت چه بود؟ و از آن طرف نقاط ضعف را چه می‌دانید؟

بزرگترین ضعف جنبش کارگری پراکندگی افراد است و به جای اینکه مناسبات را در تیررس قرار بدهند تشکل‌های هم عرض خود را در تیررس قرار میدهند!

من با این‌ها مخالفم و همیشه در مقابل اینها موضع دارم. چون من همیشه می‌گویم که دشمن اصلی من سرمایه‌داری است نه تشکلی که تشکیل شده. مثلاً چرا ILO تشکیل شده؟ و چرا یکی از نموده‌های جنگ جهانی اول بود؟ چون سرمایه‌دارها می‌دانستند سرخ‌ها و طبقه کارگر به قدرت رسیده و باید سدی را در مقابل این‌ها درست کنند که به اروپا و آمریکا نرسد پس گفتند که بیایید سازمان بین‌المللی کار را درست کنیم. در این سازمان رفرم‌هایی برای طبقه کارگر به وجود آمد مثل اضافه دستمزد و... برای اینکه جنبش چپ به این سمت‌ها نیاید. عملاً سرمایه‌داری به طبقه کارگر امتیاز داد که سنگی جلوی انقلاب ۱۹۱۷ بیندازد. اعتقاد من این است که تشکل‌ها و فعالین کارگری به جای به اینکه همدیگر را پایمال کنند باید در مقابل دشمن اصلی بایستند که مناسبات سرمایه‌داری است. نظر من این ضعف جنبش کارگری است.

- قبل از اینکه بروید به سراغ نکات مثبت در مثالی از ILO زدید نشان دادید که اگرچه شما با ماهیت آن آشنا هستید شما گفتید که دشمن اصلی شما ولی آن را هدف نمی‌گیرید و یا همچین چیزی مورد نظرتان بود. شما گفتید که دشمن اصلی شما ILO نیست بلکه مناسبات سرمایه‌داری است.

ILO کلا تریبون بورژوازی است ولی تشکلی که در سقز یا تهران به وجود می آید این نیست و این تشکل های ساده را نمی توان با آن مقایسه کرد. آن یک تشکل جهانی در بعد بالا است ولی تشکل های اینجا حتی نمی تواند کرایه خانه اش را پرداخت کند پس اینها قابل مقایسه نیستند. مامی توانیم این ها را راهنمایی کنیم و به جای اینکه همدیگر را تخریب کنیم میتوانیم نقطه قوتها را در نظر بگیریم. این که مثلا بارها در تجمع ها شرکت کرده اند این نقطه قوتش است یا مثلا این که در اول ماه مه قطعنامه مشترک می دهند نقطه قوت است یا در مورد حداقل دستمزد در ایران نوشته های مشترک می دهند نقطه قوت است یا اینکه همه تشکل ها منهای شوراها اسلامی و خانه کارگر در یک تجمع شرکت می کنند نقطه قوت است. اما این ضعف را هم دارند چون مادر مقابل همدیگر درست نشدیم. باید خود را درست کنیم. ما ۲۳ میلیون کارگرداریم که شاید خانه کارگر ۲ میلیون آن را رهبری کند بقیه اش چی؟ مثلا کمیته کارگری نمیتواند بگوید که من بقیه اش را رهبری میکنم این خیال است. خب باید تشکل های دیگری هم داشته باشیم. ما میتوانیم حتی اگر با این تشکلهای ادغام هم نشدیم و حتی اگر از نظر ایدئولوژیک نشد با هم ادغام شویم ولی از نظر تاکتیک و مبارزه صنفی و مثلا از نظر اضافه دستمزد، مثل بیکاری، بیمه های تامین اجتماعی، اخراج ها با هم باشیم و اتحاد عمل داشته باشیم.

- شنیده شده بخشی از اتهاماتی که بهانه شد که شما را دوباره بازداشت کنند این بود که شما از داخل زندان برای دستگیری دانشجویها پیامی فرستادید مخصوصا پیامهای همبستگی که از داخل زندان فرستاده بودید یا حتی قبل از زندان. شما چرا به عنوان یک کارگر فعال یا فعال کارگری نسبت به دیگر جنبشهای اجتماعی دغدغه دارید؟ و آیا فکر میکنید این جنبشها باید با هم ارتباط داشته باشند و یا فکر میکنید چه سطحی از ارتباط نیاز هست؟

به هر حال جنبش کارگری، دانشجویان، زنان و معلمان، همه جنبش های زنده ای هستند که در کشور ما موجود هستند. این که ببینیم اصلا دانشجوی کی است؟ و چه کاره است؟ و آیا پسر من، برادر من مگردانشجوی نیست؟ و یا مگر زن کی است؟ همسر من است، مادر من است و یا خواهر من است. پس به این نتیجه می رسیم که ما هم طبقه هستیم و ما فقط این ها را جدا کردیم چون هر کدام باید جنبش خودشان را داشته باشند. وقتی جنبش خودشان را داشته باشند میتوانند حرف خودشان را هم بزنند. این جنبش ها هر چند از هم جدا هستند ولی در عین حال با هم هستند.

- می شود گفت که جنبش های اجتماعی در پیوند با همدیگر نیروی بیشتری می گیرند؟

این طبیعی است اگرما نیرو نمی گرفتیم خب این کار را نمی کردیم. چون موقعی که ما می گوئیم نصف جامعه ما زن است پس اگرما نیرو نگیریم اصلا وارد جنبش آنها نمی شویم. یا دانشجویان، اگرما نیرو نگیریم پس چرامی رویم و این کار را می کنیم؟ پس ما یک نیروی کلی هستیم در چهار قسمت چون موقعیت ایجاب کرده که یکی دانشجوی باشد و در دانشگاه کاری بکند، یا من کارگر باشم و در کارخانه مبارزه کنم و معلم هم در مدرسه مبارزه کند وزن هم در خانه یا خارج از خانه. زن و مرد کارگری هستند اما با خصوصیات از هم جدا. مثلا شاید ما ندانیم که زن در عین حمل بچه چه دردی می کشد. من نمی دانم درد دانشگاه چه چیزی می گذرد. ضمن این که آنها خواسته های خود را دارند ولی ما هم طبقه هستیم. آنهایی که فرزندان سرمایه داران هستند هیچوقت در جنبش دانشجویی شرکت نمی کنند چون فقط به فکر انباشت سرمایه هستند. پس ما باید از هم دفاع کنیم تا نیروی ما بیشتر شود و قدرتمندتر شویم.

- آقای صالحی لغت کارگر در اقتصاد سیاسی چه مفهوم خاصی دارد شما وقتی از معلم ها یا پرستارها و یا مزد بگیران صحبت می شود آیا این ها را هم داخل در آن مفهوم واژه کارگر می دانید و آیا وقتی از جنبش کارگری صحبت

می کنید مراد معلم ها و پرستارها و مزد بگیران هم هستند؟

بله. دقیقاً آنها هم جزو طبقه کارگر هستند فقط با فکرو هوش کار میکنند اما مزد بگیر هستند. این مهم است کسی که نیروی کار خودش را برای بها بفروشد جزو طبقه کارگر است.

- پس تمام این پیشنهاداتی که میکنید مثلاً برای صحبت از تشکل های مستقلی که هست، که هیچ نیازی هم نیست که از جایی اجازه بگیرند اینها را هم می توانیم تعمیم بدهیم و از تجربیات شما و فعالین کارگری می توانیم به مزد بگیران هم بگوییم که این پیشنهاد برای شما هم صدق می کند؟ و یا اولویت هایی که برای آنها پیشنهاد می کنید چیست؟ یعنی آنها باید در اولویت برای به دست آوردن چه چیزی تلاش کنند؟

من حتی این حرف را به نیروی انتظامی هم می زنم چون آنها هم جزو طبقه ما است. اصلاً نیروی انتظامی چرا به پدران، مادران و برادران خود حمله می کنید مگر خواست ما غیر از خواسته های انسانی و مشروع چیز دیگری است؟ ما می گوئیم ما حق زندگی کردن در این کشور را داریم یا نه؟ در زمستان نیروی انتظامی انگلستان برای رسیدن به حقوق اضافه تحسن کردند و در تمام کلانتری ها را بستند. پس نشان می دهد که این هاهم مزد بگیر هستند و وقتی مزد بگیر هستند این مشخص است که این ها در خدمت نظام سرمایه داری هستند و نظام سرمایه داری به آنها پول می دهد برای سرکوب خود ما ولی ما می گوئیم به اینها که شما هم طبقه ما هستید اگر هم طبقه ما نبودید مزد به شما نمی دادند. معلم ها، پرستاران و همه کسانی که در بازار نیروی کار خودش را می فروشند جزو طبقه کارگر است. شاید عملاً خودش را هیچوقت جزو طبقه کارگر محسوب نکند چون یک چیز بلند بالایی برای خودش دارد ولی ما به این ها می گوئیم که شان طبقه کارگر از این بلندتر است که ما عیب و عار داشته باشیم که بگوییم ما کارگریم. چرا نگوییم که ما کارگریم؟ مگر غیر از این است که تمام این جامعه به دست کارگر ساخته شده؟ به معلم می گوئیم که تو داری فرزندان ما را تربیت می کنی به پرستار می گوئیم تو داری از من پرستاری میکنی

- آقای صالحی خودتان باعث شدید که من یک سؤال هم اضافه کنیم با وجود اینکه ممکن است خسته شده باشید. آیا شما هم اعتقاد دارید که کار خانگی زنان هم کفایت می کند تا آنها را جزو کارگران بدانیم؟ منتها کارگران بدون مزد؟
بله زنان خانه دار کارگران بدون مزد هستند و من اعتقاد دارم به این و من به زنان پیشنهاد می کنم بروند جلوی ارگان ها را بگیرند تا مزدشان را تعیین کنند حتی زنی که در خانه خودش بچه بزرگ می کند باید بهش حق بدهند. اگر همین بچه را به کودکان بفرستند چقدر هزینه دارد برای دولت؟ دولت باید همین پول را به زنی بدهد که بچه اش را بزرگ میکند بله من اعتقاد دارم به این.

- در این مدت یکسالی که در زندان بودید الان زندانی ها جای خالی شما را احساس میکنند آیا شما تاثیر خاصی روی زندانی ها اعم از معمولی و افراد کادر اداری زندان یا زندانی ها توانستید بگذارید و آیا خودتان این تاثیر را روی آنها دید و اگر بوده در چه زمینه هایی بوده؟

بله کاملاً این تاثیر را گذاشتم چون من کاملاً رادیکال و ملموس به داخل زندان رفتم. خواسته های ما خواسته های انسانی بود در داخل زندان هم نابرابری و بی عدالتی موجود است و افرادی که داخل زندان هستند وقتی می بینند که من با کارگرانی که داخل زندان بودند یک اعتصاب راه انداختم، وقتی این ها را می بینند تاثیر میگیرند. در عرض یک روز من دستمزد کارگران شهردار زندان را افزایش دادم. این ایده من است که رفته به زندان و تا قیامت هم می

گویند که محمود صالحی دستمزد ما را افزایش داد. از نظر آنهایی که انجا هستند و پول مردم را خورده اند اینها فحش میدهند ولی زندانی های عادی می گویند که فلانی این کار را کرد و تاثیر مثبت گذاشتم و آنها هم خوب قبول کردند چون با آنها صحبت کردم و گفتم که خواسته های ما انسانی است. اون کسی که در داخل زندان نگهبان من بود خودش نمی توانست بچه اش را به دانشگاه بفرستد او هم وام گرفته بود تا دخترش ازدواج کند پس او هم با من است.

- امیدوارم ما هم شما را همیشه بیرون از زندان ببینیم که تاثیر بیشتری بتوانید بگذارید.

اول ماه مه نزدیک است شما حرفی در این رابطه ندارید؟

ما پارسال اول ماه مه را در زندان گرفتیم. این جمع شدن در ایران جرم محسوب میشود. حتی مثلا کسی که شکلات پخش کرده بود را گرفتند و حبس کردند ولی با توجه به اینکه ما آنجا مراسم گذاشتیم و مراسم ما را به هم زدند ولی ما کار زیادی کردیم داخل زندان و همان نیرو به یک سال حبس محکوم شد. طبقه کارگر باید قطعنامه خود را صادر کند و اعتراضات خود را در اول ماه مه گسترده تر کند. چون بورژوازی در تمام دنیا از روز جهانی کارگر می ترسند همین آمدن کارگران به خیابان ها مشخص میکند که هستند و خواسته دارند و خواسته هایشان رو به سیستم است. من می خواهم که طبقه کارگر محکم تر و مستحکمتر به خیابان بیایند تا ما حداقل اول ماه مه را مشروعیت بدهیم که این حق مشروع ما است که باید مراسم داشته باشیم و راه پیمایی کنیم و خواسته هایمان را بگوییم و رسماً در آن روز مبارزه خواهیم کرد!

- خانم صالح زاده! در طول این یک سالی که شوهرتان در زندان بودند شما فشارهای خاصی را تحمل کردید در این مدت کدام حرکت، چه چیز خاصی بود که در ذهنتان ماند و احساس میکنید که آدم خاص یا حرکت خاصی به شما دلگرمی داد؟ چیزیکه من را خوشحال میکرد حرف های محمود در زندان بود. باتماسهای تلفنی که با هم داشتیم حرفهای او به من دلگرمی میداد و اعتراض های دوستان در داخل و خارج از کشور و همبستگی هایی که دانشجویان با من داشتند و نامه هایی که از طریق رسانه ها می شنیدم که از محمود پشتیبانی میکنند، باعث دلگرمی میشد که بتوانیم این یک سال زندان را با این روحیه تحمل کنیم و تمام کنیم. این ها به من قوت قلب می داد.

- خانم صالح زاده آیا به عنوان آخرین مطلب مایلید چیزی را اضافه کنید؟

با تشکر از شما عزیزان و کسانی که همیشه در صحنه هستند، فقط میخواهم این را بگویم به خانواده ها که اگر مثلا خانم ها شوهرانشان را زندانی کردند، پشت شوهر هاشون را خالی نکنند و پشتوانه همسرشان باشند و این باعث میشود که در زندان و در راهی که میخواهند قدم بردارند پشتوانه باشد.

- آقای محمود صالحی! ما تشکر می کنیم از اینکه وقت خودتان را به ما دادید و امید به بهبودی شما داریم. اگر مطلبی هست لطفاً بفرمایید.

من مطلبی ندارم و فقط برای شما و همه ی فعالان آرزوی موفقیت در این مبارزه را دارم و می گویم که باید برای این مبارزه هزینه داد و ما این هزینه را میدهیم و باید فقط ببینیم که ما میخواهیم به یک چیز خوب برسیم و به چیزهای کوچک اکتفا نکنیم و فقط باید دنبال هدفی باشیم که در نظر داریم به آن برسیم.

(گفتگو از: علیرضا عسگری و مجید ملکی- اردیبهشت ۸۷)

* در نسخه اصلی اینطور نوشته شده است: "مطالبی که زیر آنها خط کشیده شده است، گفته های مصاحبه کنندگان است." (افق روشن)